

## تأثیر زمان و مکان در تطور آراء فقیهان<sup>۱</sup>

دکتر سید ابوالقاسم نقیبه‌ای\*

حسین جلیل‌زاده ماکویی\*\*

### چکیده:

این پژوهش به بررسی نقش زمان و مکان در اجتهاد می‌پردازد. نظریه‌های مختلفی در باره تأثیر زمان و مکان بر احکام شرعی وجود دارد. جهت‌گیری این پژوهش، بررسی مفهوم زمان و مکان و نقش این دو در اجتهاد و آراء فقیهان است که موجب پویایی فقه در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌گردد. چنین رویکردی اهمیت پرداختن به این موضوع را نشان می‌دهد. معنای نقش داشتن زمان و مکان در اجتهاد آن نیست که دو عنصر زمان و مکان به عنوان یکی از منابع اجتهاد تلقی شوند، زیرا در فقه سنتی و اجتهاد جواهری که امام خمینی(ره) قائل به آن هستند و از مشایخ سلف به ارث رسیده، عناصر زمان و مکان به عنوان منبع اجتهاد شناخته نشده‌است. باید توجه داشت که کتاب و سنت به گونه مستقیم در ناحیه احکام شرعی در مقام اجتهاد نقش دارند، اما زمان و مکان مستقیماً در مقام اجتهاد در ناحیه مشخص کرده ملاکات احکام و موضوعات و ویژگی‌های آنها دارای نقش می‌باشند. از این رو است که موضوعی به دلیل تغییر ملاک و یا ویژگی‌های آن می‌تواند در زمانی خاص دارای حکمی بر خلاف حکم اول شود، به دلیل تغییر ملاک و یا ویژگی‌های آن. بنابراین زمان و مکان بی‌واسطه در ناحیه ملاک و موضوع و مشخص کردن آنها نقش دارند نه در ناحیه احکام.

**کلید واژه‌ها:** زمان، مکان، تطور، اجتهاد، استنباط، آراء فقهی، حکم، موضوع، ادله.

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۲۸

\* دانشیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری تهران ea.naghibi@motahari.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

## ۱- مقدمه

اگر چه از مسأله تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، بسیار سخن رفته است ولی بررسی تأثیر آن در تطور آرای فقیهان، با نگرشی تاریخی و با تجمع آراء و شناسایی تحولات کیفی فقه امامیه در تطورات آن، امری است که مغفول مانده است. این مقاله با چنین رویکردی مسأله را مورد پژوهش قرار می‌دهد. ضمن اینکه مهمترین دستاورد فقهی در مقوله تأثیر زمان و مکان در استنباط و تطور آراء شناساندن دیدگاه‌های اصولی فقیهان و تأثیرپذیری آنان از منطق استنباط خود در ارائه رأی فقهی است. بدون تردید تأثیرپذیری از زمان و مکان، آنگاه دارای اعتبار و ارزش اجتهادی است که در نظام جامع منطق حاکم بر استنباط مداخلی به عنوان حلقات مکمل استنباط مورد شناسایی و عمل فقیه در اجتهاد قرار گیرد، به‌زعم ما تناسب بین موضوع یا عوارض موضوع با حکم، مقصد شناسایی فقهی به قیاس مستنبط العله به مذاق شریعت از جمله عناوینی هستند که از این مداخل حکایت دارند لذا چنین رویکردی در میان نگاشته‌های پیشین مشاهده نمی‌شود.

## ۲- پرسش‌های اصلی

- ۱- آیا زمان و مکان در مقام استنباط فقیه تأثیر دارد یا ندارد؟ (اصل تأثیر)
- ۲- اگر تأثیر دارد نحوه تأثیر چگونه است؟ (کیفیت و نحوه تأثیر)
- ۳- موارد تأثیر کدامند؟ (مصادیق و موارد تأثیر)

## ۳- فرضیه‌ها

زمان و مکان در مقام استنباط فقیه تأثیر دارد. زمان و مکان به معنای متغیرهای زمانی و مکانی که مؤلفه‌های متنوعی چون داده‌های علمی، فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی در استنباط حکم شرعی از منابع مؤثر می‌افتند، چنانچه مقتضیات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی عصر شارع در امضاء یا جعل و تأسیس حکمی مؤثر بوده‌اند.

تأثیرگذاری عناصر و مؤلفه‌های زمانی و مکانی، در تغییر حکم به واسطه تغییر ملاک حکم، تطبیق موضوعات بر مصادیق آنها، کشف مصادیق جدید برای موضوعات در پیدایش موضوعات جدید در موضوع با توجه به پیشرفت علوم جدید، تغییر شیوه‌های اجرای احکام و یا در احکام عبادی صورت می‌پذیرد.

#### ۴- موارد و مصادیق تأثیر زمان و مکان در اجتهاد

موارد و مصادیق فراوانی از تأثیر عناصر زمانی و مکانی در اجتهاد فقیهان در طول تاریخ فقه در عبادیات و معاملات مشاهده می‌شود که آن موارد و مصادیق به وضوح از امکان و حتی ضرورت تأثیرپذیری اجتهاد از دو عنصر زمان و مکان حکایت دارد.

#### ۵- پیشینه پژوهش درباره موضوع

با بررسی و دقت در آثار فقهاء و بزرگان در مورد نقش و تأثیر زمان و مکان در اجتهاد مشخص می‌شود اولین شخصیتی که با عنایت و به صورت یک بحث کلی و عمومی و به شکل جامع‌تر و قوی‌تر و به صورت یک توصیه برای اجتهاد، مطرح کردند امام خمینی (ره) بوده‌اند.

امام (ره) به مسأله تأثیر زمان و مکان عنایت ویژه‌ای داشتند و در سخنرانی‌ها و پیام‌ها به آن توجه داده‌اند و فرموده‌اند نمی‌شود بدون دخالت‌دادن زمان و مکان، به اجتهاد در مسائل روز پرداخت (خمینی، صحیفه نور، ۱۰۰-۹۸). این نکته به قدری در دیدگاه ایشان مهم بوده که حتی در اجتهاد فقیه ناآگاه به زمان و مکان، نسبت به فقه اجتماعی تردید کرده و بالاتر از آن، اجتهاد در ناحیه چنین شخصی را غیرممکن دانسته‌اند (همان، ۴۸).

اینکه گفته شد اولین شخصیتی که مسأله زمان و مکان را مطرح کرده است امام خمینی بوده، به این معنا نیست که این موضوع در کلمات و نوشته‌های فقهاء و بزرگان وجود نداشته است. روح

این اصل و مطلب در کلمات بسیاری از بزرگان و فقیهان آگاه به اوضاع زمان و مکان و مسائل روز، مطرح شده است.

#### ۶- ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش (مجدد)

ارائه پژوهشی که خلاءهای موجود در مسأله مورد پژوهش را پر نماید، یک ضرورت جدی برای حرکت تکاملی روش‌مند به‌شمار می‌آید و گامی مهم در پیشرفت دانش اصول و منطق حاکم بر اجتهاد محسوب می‌گردد.

#### ۷- روش پژوهش

روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای و تحلیلی و مسأله‌محور می‌باشد برخلاف بسیاری از نگاشته‌ها در این مقوله که رویکردی توصیفی و موضوع‌محورانه بدون تحلیل عمیق هستند.

#### ۸- معنا شناسی زمان و مکان در اجتهاد

##### ۸-۱- معنای لغوی زمان و مکان

زمان و زمان نام است برای وقت اعم از اینکه کم یا زیاد باشد و جمع آن ازمن و ازمان و ازمنه می‌باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۶، ۸۶).

مکان به معنای جای و محل است. چنانچه گفته می‌شود او در علم و دانش جایگاهی دارد

یعنی

او دارای منزلت و جایگاه است و گفته می‌شود این مکان آن یعنی این به‌جای او (معلوف

لویس، المنجد فی اللغة، ۷۷۱).

## ۲-۸- معنای اصطلاحی زمان و مکان (معنای زمان و مکان مورد نظر فقها)

مراد از زمان و مکان در فقه، مفهوم لغوی آن و همین‌طور معنای فلسفی و فیزیکی آن نیست. یکی از محققین در تعریف زمان و مکان در فقه چنین می‌نویسد: «گاهی منظور از واژه زمان و مکان معنای فلسفی آنهاست. مطابق این معنا، زمان؛ عبارت است از مقدار حرکت و مکان؛ عبارت است از مقدار فضایی که یک جسم اشغال می‌کند. زمان و مکان به این معنا خارج از بحث ماست. منظور ما از زمان و مکان، معنای کنایی آنهاست، یعنی تحول شیوه‌های زندگی و اوضاع اجتماعی بر حسب پیشرفت زمان و گسترش شبکه ارتباطات مد نظر ماست» (سبحانی، فصلنامه فقه اهل بیت، ۳۴، ۵).

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند... بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (خمینی، صحیفه نور، ۲۱، ۹۸).

با توجه به تعریف‌های ارائه‌شده توسط فقها و بزرگان از زمان و مکان، روشن است هنگامی که صحبت از نقش زمان و مکان در اجتهاد به میان می‌آید، مراد خود زمان و مکان نیست، چون خود زمان و مکان هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی‌شود، بلکه مراد اوضاع و احوالی است که در زمان یا مکان پدید آمده است و حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می‌سازد و تغییر آن، باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می‌گردد. همچنین تحول شیوه‌های زندگی، اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و گسترش شبکه ارتباطات، باعث تغییر حکم شرعی می‌گردد.

## ۳-۸- برخی مصادیق تأثیرپذیری احکام از زمان و مکان

اینک به موارد عملی و فروعی که در پرتو این اصل استنباط می‌شوند می‌پردازیم و از آنجا که تأثیر زمان و مکان در استنباط، تأثیر تاریک و گنگی نیست، بلکه تابع شیوه خاصی

است که در پرتو آن، چنین تأثیری ممکن است، از این رو مثال‌ها را در دو فصل معاملات و عبادات، در چهارچوب ضوابط معینی ذکر می‌کنیم تا بهانه‌ای برای انکار ثبات و دوام احکام شرعی قرار نگیرند.

## ۹- تأثیر زمان و مکان در معاملات

### ۹-۱- تأثیر زمان و مکان در تغییر حکم به واسطه تغییر ملاک حکم

بدون شک احکام شرعی، تابع ملاکات، مصالح و مفاسد واقعی هستند. بنابراین چنان که با عنایت به تطور زندگی بشر، ملاک حکم منتفی شود، آن حکم نیز منتفی خواهد شد. یعنی به علت تبدیل ملاک‌های آن احکام به ملاک‌های دیگر، حکم آنها نیز تغییر می‌کند. علامه حلی در این زمینه می‌فرماید: «احکام شرعی تابع مصالح می‌باشد و مصالح با تغییر زمان و تفاوت مکلفین تغییر می‌کند. بنابراین ممکن است حکمی خاص برای گروهی در زمانی مصلحت داشته باشد و در نتیجه به انجام آن امر شده باشند و برای گروهی و در زمانی دیگر مفسده داشته باشد، در نتیجه از انجام آن نهی شوند» (حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۱۷۳). اکنون به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌شود.

#### ۹-۱-۱- مسأله خضاب و تحول شرایط زمانی

در نهج‌البلاغه آمده است، حضرت امیر مؤمنان علی (ع) پس از وفات رسول خدا، خضاب نکردند.

در روایتی آمده که برخی از مردم بر خضاب نکردن حضرت امیر المؤمنین علی (ع) اعتراض نموده به کلام رسول خدا (ص) استشهاده کردند که فرموده: «غیروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود». پیری را با خضاب (نمودن) تغییر دهید و خودتان را به یهود تشبیه نکنید. حضرت در مقام پاسخ به اعتراض آنان فرمود: دستور رسول خدا (ص) به خضاب در زمانی بود که اهل

ایمان کم بودند و ایشان امر نمود تا آن که در مقابل گروه فراوان کافرین، قوی و نیرومند جلوه نمایند. اما در این عصر و زمان که مرزهای اسلام گسترش یافته و پایه‌های آن محکم و مسلمانان قوی شده‌اند، مردم در انجام این کار مختارند (مجلسی، بحار الانوار، ۷۶، ۹۸). این تغییر حکم در مورد خضاب کردن، به جهت تغییر ملاک آن بود (همان طور که شهید مطهری تصریح نموده است) (مطهری، مجموعه آثار، ۱۸، ۳۰-۲۹). البته اگر ملاک خضاب-کردن روشن نبود، هر آینه لازم بود به مقتضای کلام رسول‌الله در هر زمان و در هر شرایط، به خضاب کردن حکم کنیم. از این مطلب استفاده می‌شود که ملاک حکم ممکن است دائمی نباشد و منوط به مصالح و مفاسد در محدوده ارتباط بشری باشد.

## ۲-۱-۹- حکم مجسمه سازی

در زمان‌های گذشته مجسمه‌سازی حرام بود، زیرا آن را ساخته و در مکانی خاص که موسوم به محله هیاکل بود قرار می‌دادند و از آن طلب یاری می‌کردند. کم‌کم این کار رونق گرفت و به شکل‌های بت‌های معروف درآمد و آن را در مقام عبادت، شریک خدا قرار داده، می‌پرستیدند. این کار در آن زمان جز فساد و انحراف، چیز دیگری در بر نداشت لذا حکم به تحریم آن شد. اما امروزه در جمهوری اسلامی ایران مجسمه‌سازی هیچگونه انگیزه ناپسند و قصد تشبه به خالق که از شرایط حرمت ساختن آن است، در آن وجود ندارد. پس اختلاف در نوع استفاده از آن و تحول ویژگی آن در طول زمان، موجب تحول و تغییر حکم آن شده است. برخی از فقها بر همین اساس حکم به جواز مجسمه‌سازی نموده‌اند (منتظری، مکاسب، ۲، ۵۴۶؛ زنجانی، کیهان اندیشه، ۱۱۸؛ مطهری، مجموعه آثار، ۲۲، ۵۶۳).

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: «و الظاهر ان الحکمه فی التحريم هی حرمه التشبه بالخالق فی ابداء الحيوانات و اعضائها علی الاشکال المطبوعه التي يعجز البشر عن نقشها علی ما هی علیه فضلا عن اختراعها» (انصاری، مکاسب، ۳۳).

از فرمایشات شیخ اعظم (ره) چنین بر می‌آید که در حرمت مجسمه‌سازی و تصویر، اموری از قبیل غفلت از خالقیت حق تعالی، تشبه به خدا در خلق مخلوقات، تمایل نفس به هیأت زیبا و صور تحسین‌برانگیز که موجب غفلت از حق تعالی باشد و قصد حکایت و تمثیل، دخالت داشته است، اما در اعصار کنونی که عملاً آن انگیزه‌ها به فراموشی سپرده شده و آن ملاکات از بین رفته و برخی منافع و فواید عقلایی برای هنرهای تجسمی ذکر شده است، مجتهد می‌توان حکم به حلال بودن آن دهد.

بنابراین حکم به حرام بودن مجسمه‌سازی، بر اساس مفسده‌ای که در کارکرد اجتماعی مجسمه وجود داشت، صادر شده است و گرنه ماهیت این کار، یعنی نفس تراشیدن سنگ و چوب یا قالب‌بندی مواد مذاب به خودی خود مفسده‌ای ندارد. در تمدن‌های قدیم مجسمه‌ها را بیشتر برای پرستش می‌ساختند و مجسمه‌سازان، همان بتگران بودند. با توجه به این کارکرد اجتماعی، حکم به حرام بودن این کار داده شد. اگر در روزگاری دیگر، مجسمه چنان کارکردی را نداشته باشد، بلکه از آن فقط برای تزئین و یا تجسم‌بخشیدن به برخی از ظرافت‌های معنوی و یا هدف‌های عقلانی دیگری استفاده شود، حکم شرعی آن نیز به موازات این کارکرد جدید باید تغییر کند.

### ۳-۱-۹- حکم خرید و فروش خون

در زمان‌های گذشته همه فقیهان معتقد بودند که خرید و فروش خون به دلیل اینکه منفعت حلال ندارد حرام است. این حکم همچنان باقی بود تا این که علم کشف کرد خون دارای منافع حلالی است که اساس زندگی بشر بر آن استوار است، به گونه‌ای که هدیه خون به بیماران به منزله زندگی‌بخشیدن به آنهاست. در این شرایط خون ملاک دیگری پیدا کرده و در نتیجه، خرید و فروش آن حلال گردید.



بزرگان و فقها به جایز بودن خرید و فروش خون در زمان ما، که جنبه حیاتی پیدا کرده است، تصریح نموده‌اند (خوانساری، جامع المدارک، ۳، ۳-۲؛ خمینی، المکاسب المحرمه، ۱، ۳۱؛ مطهری، مجموعه آثار، ۱۹، ۱۲۰-۱۱۸).

امام خمینی (ره) در باره خرید و فروش خون می‌فرماید: «در زمان‌های گذشته برای خون غیر از خوردن آن نفع و سود دیگری وجود نداشت. بنابراین در زمان ما که خون منفعت عقلایی دارد جایز است خرید و فروش آن» (خمینی، المکاسب المحرمه، ۱، ۳۱).

«ادعای اجماع شده که اکتساب به خون حرام است و با توجه به اینکه این اجماع مدرکی است، یعنی مدرک و ملاک اجماع را روایات تشکیل داده است، افزون بر آن در آن زمان عدم منفعت حلال مورد توجه عقلاء در خرید و فروش خون وجود داشته است. اما اگر فرض شود که در آن، سود مورد نظر عقلاء موجود باشد و از ناحیه روایات نهی در اکتساب نباشد نمی‌توان حکم به حرمت خرید و فروش آن کرد. خون، در عصر حاضر فایده بزرگی را همراه دارد که با تزریق آن به بدن افراد کم خون سبب نجات از مرگ می‌شود. فرمایش امام صادق (ع) در تحف العقول از مورد خرید و فروش خون با این فایده بزرگ، انصراف دارد، زیرا در آن زمان معهود نبوده که چنین نفع عظیمی را از خون بهره برداری کنند. تلازم و تمناعی نیست میان عدم حلیت اکتساب به چیزی از جهت عدم منفعت قابل توجه در عصری، میان حلیت اکتساب به همان چیز در صورتی که در عصر دیگر منفعت حلال قابل توجه داشته باشد و خون یکی از همین مصادیق است. مشاهده می‌کنید که قدری آب در کنار شط هیچ مالیتی ندارد، اما همین مقدار آب، در بیابان دارای مالیت است» (خوانساری، جامع المدارک، ۳، ۳-۲).

بنابراین خرید و فروش خون با این که در زمان‌های پیشین جایز نبود. در حال حاضر و در زمان ما اشکال ندارد. چرا که امروزه این مسأله متحول شده و خون ارزش و مالیت پیدا کرده و می‌توان به وسیله ابزار پزشکی انسانی را از خطر مرگ نجات داد و ادله حرمت انتفاع از خون، منحصر به آشامیدن آن است و در زمان صدور روایات جز این، ویژگی دیگری نداشته است.

#### ۴-۱-۹- حکم بازی با آلاتی مانند شطرنج، بولینگ، بیلارد، پاسور و نرد

در گذشته چون آلات شطرنج و موارد مشابه، معمولاً برای قمار و برد و باخت مورد استفاده قرار می‌گرفت، خرید و فروش آنها حرام بود، ولی چنانچه برای تقویت بنیه ریاضی و یا به عنوان ورزشی فکری و یا سرگرمی و بدون برد و باخت مورد استفاده قرار گیرد، خرید و فروش آنها بی‌اشکال است. این امر به آن جهت است که موضوع از نظر ویژگی در بستر زمان تغییر کرده و به طور طبیعی حکم آن نیز، تغییر یافته است. بنابراین امروزه بنا به عرف و شهادت کارشناسان در برخی از شهرها، شطرنج و موارد مشابه آن از آلت قمار بودن خارج شده‌اند و یک وسیله سرگرمی و ورزش فکری محسوب می‌گردند، بدین جهت بازی با آنها حرام نیست. امام خمینی (ره) در جواب یکی از فضلاء قم فرمودند: «...اما راجع به دو سؤال یکی بازی با شطرنج در صورتی که از آلت قمار بودن به کلی خارج شده باشد باید عرض کنم که شما مراجعه کنید به کتاب جامع‌المدارک مرحوم آیت‌الله خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن جایز می‌داند و در تمام ادله خدشه می‌کند در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز اعلمیت و دقت نظر ایشان، معلوم است» (خمینی، صحیفه نور، ۲۱، ۳۴). با توجه به مطالب فوق، اگر چنانچه احراز گردد در زمان حاضر شطرنج وسیله قمار نیست بلکه وسیله‌ای است جهت رشد فکری و فقیه حکم به حلیت بازی با شطرنج و موارد مشابه آن کند، اشکال ندارد (جناتی، فقه و زمان، ۲۶؛ یزدی، مجله فقه اهل بیت (ع)، ۳، ۲۸؛ معرفت، مجله فقه اهل بیت (ع)، ۱۸-۱۷، ۲۴۰-۲۳۹). زیرا موضوع در بستر زمان تغییر کرد و به طور طبیعی حکم آن نیز تغییر می‌کند.

#### ۵-۱-۹- حکم تحت‌الحنک انداختن در عصر ما

در ارتباط با استحباب تحت‌الحنک (گوشه عمامه را از زیر چانه رد کردن)، و اینکه آیا اینکار در زمان ما هم مستحب است یا نه به فرمایش شهید مطهری توجه می‌کنیم.

استاد شهید مطهری می‌فرماید: «یکی از جمودهایی که اخبارین به خرج می‌دهند تحت-الحنک انداختن است. اتفاقاً ما دستور هم داریم. مرحوم فیض کاشانی با اینکه مرد اخباری مسلکی است ولی درعین حال نیمه فیلسوف است.

همین امر به فکرش یک روشنائی مخصوص بخشیده است. نقطه مقابل تحت‌الحنک، اقتعاط (عمامه به سر بستن و تحت‌الحنک نینداختن) است. مرحوم فیض در این‌جا روحی و تنی به‌دست آورده است، پوسته‌ای و هسته‌ای به دست آورده است، می‌گوید در آن زمان مخالفین یعنی مشرکین شعاری داشتند و آن این بود که تحت‌الحنک‌ها را از بالا می‌بستند و اگر کسی تحت‌الحنک را از بالا می‌بست، شعار آنها را پذیرفته بود و به قول امروزی‌ها آرم آنها را گرفته بود. اینکه دستور دادند که شما تحت‌الحنک بیاندازید، خود تحت‌الحنک موضوعیت ندارد، مخالفت با شعار مشرکین موضوعیت دارد یعنی مسلمان نباید شعاری را که مال دیگران است انتخاب بکند. این تا وقتی بود که یک همچو مشرکینی وجود داشت و یک چنین شعاری داشتند. ولی امروز که اصلاً یک همچو مشرکینی وجود ندارد و چنین شعاری هم در بین نیست، دیگر تحت‌الحنک انداختن که فلسفه‌اش دهن کجی به آنها است، لزومی ندارد، دیگر موضوعیت ندارد.

حال مرحوم فیض که این حرف را زده است آیا حکم اسلام را نسخ کرده است؟ نه، مقصود این دستور را خوب درک کرده است. یعنی همان اجتهادی را که به گفته اقبال پاکستانی قوه محرکه اسلام است، خوب درک کرده اجتهادی را که بوعلی گفته که وجود مجتهد در تمام زمان‌ها لازم است خوب به دست آورده است، هسته را از پوسته تشخیص داده است» (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱، ۲۳۹). بنابر این؛ مرحوم فیض و شهید مطهری معتقد هستند تحت-الحنک انداختن، زمانی مستحب بود و در زمان ما، دیگر تحت‌الحنک انداختن ملاک خود را ندارد، در نتیجه استحباب هم ندارد. چه بسا اگر در زمان ما لباس شهرت محسوب گردد حرمت دارد.

## ۹-۲- تأثیر زمان و مکان در تطبیق موضوعات بر مصادیق آنها

یکی از بسترهای تأثیرگذاری زمان و مکان، تأثیر آن در تطبیق عناوین موضوعات بر مصادیق آنهاست، چنانکه عنوان فقر در تطبیق با مصادیق آن در زمان‌های مختلف متفاوت می‌شود یعنی مقداری از دارایی در زمانی غنا و در زمانی دیگر فقر محسوب می‌شود. بنابراین بایسته است تأثیر زمان و مکان در این مقوله مورد مطالعه قرار گیرد.

### ۹-۲-۱- نفقه همسر و تأثیر زمان در آن

نفقه از جمله حقوق زن در نظام حقوق اسلامی است که در زمینه منحصر بودن آن در موارد معین یا متغیر بودن آن با توجه به عرف و نیازهای عصری هر انسان، بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. صاحب جواهر بعد از انتقاد از کسانی که نفقه را منحصر به اشیاء معینی دانسته و مخصوصاً هزینه دارو، عطر، سرمه و حمام را استثناء کرده‌اند رجوع به عرف را برای تعیین محتوای نفقه مرجع می‌داند، به‌ویژه توضیح می‌دهد که اگر مبنای نفقه احتیاج زن باشد، استثناء دارد و سایر اشیاء مذکور و جاهت ندارد (نجفی، جواهرالکلام، ۲۹، ۲۵۷).

### ۹-۲-۲- دخالت داشتن زمان و مکان پرداخت دیه، در تعیین جنس آن

از مجموعه روایات نقل شده در باب دیات چنین استظهار می‌شود که شرایط زمان و مکان در اینکه چه جنسی مبنای اخذ دیه قرار گیرد مؤثر بوده و همین امر باعث شده است که در بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها، برای پرداخت دیه، جنسی خاص بیشتر مورد توجه قرار گیرد، ولی در بعضی دیگر از زمان‌ها و مکان‌ها، همین جنس خاص چندان مورد توجه قرار نگیرد. با ملاحظه روایات و توجه به این نکته که در تشریح اولیه دیه، با ارزش‌ترین اموال عرب در آن زمان یعنی شتر، مبنای اخذ دیه قرار گرفته است. ولی به مرور زمان با توسعه شهرنشینی

و رواج روزافزون نقودی چون درهم و دینار، مطابق روایات، این نقود بیشتر در تعیین مقدار دیه مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ درمی‌یابیم که خصوصیات و شرایط زمانی و مکانی در تعیین جنس دیه دخالتی تام داشته‌اند. چنانچه صاحب جواهر نیز این نکته را از روایت «حکم بن عتیبه» استظهار نموده و می‌گوید:

«از ملاحظه روایت صحیح ابن عتیبه از امام باقر (ع) چنین به ذهن می‌رسد که مبنای تعیین دیه در هر سرزمین آن چیزی است که در آنجا بیشتر یافت می‌شود» (همان، ۴۳، ۸).

### ۳-۹- تأثیر زمان و مکان در کشف مصادیق جدید برای موضوعات

#### ۱-۳-۹- تعمیم مصادیق سبق و رمایه

از نظر اسلام هر نوع بازی همراه با برد و باخت، قمار و حرام است. اگرچه آلات مورد مسابقه، آلات قمار نباشد. از این حکم کلی مواردی استثناء شده است که عمدتاً در جهت تقویت بنیه نظامی دولت اسلامی و مسلمانان است. منشاء این استثناء، روایاتی است که در این باره وارد شده است. و بر این اساس یکی از مباحث فقهی به نام «السبق و الرمایه» در میان مباحث گوناگون فقهی سامان یافته است. یکی از مباحث مطروحه تحت عنوان (سبق و رمایه) مسأله شناخت مصادیق مستثناء از حرمت مطلق برد و باخت و بحث از توسعه مفهومی یا مصادیقی آن است. آیا مسابقه مورد استثناء منحصر به سوارکاری با اسب است یا این که شتر، استر و... نیز به آن ملحق می‌شود؟ آیا تیراندازی، مخصوص تیر است یا نیزه‌پرانی و... را نیز در بر می‌گیرد؟

از دیر باز فقهای امامیه به فلسفه استثنای این موارد با توجه به خصوصیات مورد و نتایج متوقعی که از این گونه مسابقات می‌رفته است، توجه کرده‌اند.

مرحوم محقق در کتاب شرایع می‌نویسد: «فایده سبق و رمایه، برانگیختن اراده و آماده‌شدن بر توانایی کارزار و آزمودگی و ممارست تیراندازی است» (حلی، شرایع الاسلام، ۱۵).

سؤال اساسی آن است که امروز با مکانیزه شدن جنگ و تبدیل اسب و استر و شتر به تانک و هواپیما و تبدیل تیر به خمپاره، بمب، موشک و ... آیا مسابقه رهان در این ادوات و وسایل جنگی نیز جاری است با اینکه به طور مسلم مفهوم خف و حافر و فصل نیز بر این آلات جدید صدق نمی‌کند توجه به قرائن موجود در روایات و مناسبت‌های حکم و موضوع، فقیه زمان شناس را به سوی تعدی از موارد منصوصه به موارد مستحدثه می‌کشاند. به تعبیر دیگر، با توجه به خصوصیات مزبور، شخص در می‌یابد که مقصود روایات، استثنای مواردی است که زمینه توانمندی نظامی جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد و به طور مسلم مصادیق امروزی آلات تحرک جنگی و از پای در آوردن دشمن اسلحه گرم و ماشین‌های جنگی است. بالاتر از آن امکان دارد که با توجه به عدم کارایی تیر و کمان در جنگ‌های امروزی حتی فقیه در جواز قراردادن عوض و رهان در مسابقات تفریحی تیر و کمان‌های قدیمی تردید کرده و یا حتی فتوا به حرمت دهد.

استاد شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «در اسلام سبق و رمایه مستحب است. سبق مسابقه اسب دوانی است و رمایه تیراندازی کردن است. این از مسلمات فقه ماست که یک چنین سنن و آدابی در دین هست. حالا اینجا یک وقت هست ما جمود به خرج می‌دهیم می‌گوئیم: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» یک دستور است و دستور سبق و رمایه، دستور دیگری است یعنی اگر پیغمبر توصیه کرده است که سبق و رمایه را یاد بگیرید و به فرزندان خودتان هم بیاموزید، این یک علاقه است که پیغمبر به اسب و اسب‌دوانی و تیراندازی و کمان داشته است. پس این دستور در تمام زمان‌ها باید به همین شکل در میان ما باقی بماند. این طور نیست. سبق و رمایه فرزند «اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» است. اسلام می‌گوید شما در تمام زمان‌ها باید حداکثر نیرومندی را داشته باشید. اسب‌دوانی و تیراندازی از نظر اسلام اصالت ندارد بلکه شکل اجرائی «اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» است. دستور آن است این شکل اجرائی آن است و به عبارت دیگر جامه‌ای است که به بدن آن دوخته شده است. یعنی اسلام برای سبق و رمایه اصالت قائل نیست، برای نیرومند شدن اصالت قائل است. نه اینکه بخواهیم بگوئیم این دستور چون گفته پیغمبر است اصالت

ندارد، نه تفکیکی میان دستور خدا و دستور پیغمبر نیست. مسأله این است که اسلام در مورد چه دستوری اجرای خود آن دستور را خواسته است و چه دستوری را اجراکننده یک دستور دیگر دانسته است. این همان حساب تفقه در دین است که انسان مقصود را در یابد» (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱، ۲۳۸-۲۳۷).

آیت‌الله سید محسن حکیم در «منهاج الصالحین» تعدی سبق و رمایه از موارد منصوصه و مصادیق آن عناوین را به غیر، باطل می‌شمارد و می‌نویسد: «سبق و رمایه تنها در سهام، حراب (نوعی تیر)، شمشیر، شتر، فیل، اسب، استر و درازگوش صحیح است و در غیر آنها صحیح نیست» (حکیم، منهاج الصالحین، ۲، ۱۵۴). اما آیت‌الله سید محمد باقر صدر با این نظریه مخالفت کرده و بر آن دو حاشیه زده است که هر دو جالب توجه است. وی اولاً درباره جواز مسابقه، ادوات قدیمی جنگ می‌نویسد: «آیا صحت در این موارد مطلق است یا تا زمانی است که این ابزارها به عنوان ابزارهای جنگی عمومی به حساب می‌آید که با تقویت آنها نیروی نظامی تقویت می‌شود و مصالح جهاد رعایت می‌گردد؟ دو وجه محتمل است ولی آنچه به احتیاط نزدیک‌تر و به حق اقرب است، احتمال دوم است» (صدر، الحاشیه علی منهاج الصالحین، ۲، ۱۵۴).

حاشیه دوم ایشان به تعدی از این موارد به غیر اشاره دارد: «صحت عقد «رهان» در آنچه که از ابزارهای جنگی و ماشین‌های نظامی جدید محسوب می‌شود، مانند ماشین و مسلسل و مانند آن، محتمل است و نظر به این مسأله بعید نیست» (همان جا).

### ۲-۳-۹- تأثیر زمان و مکان در تعمیم مصادیق احتکار

ابن اثیر در نهاییه می‌نویسد: «در حدیث آمده است: «من احتکر طعاما فهو کذا» منظور کسی است که طعامی را بخرد و آن را نگاه‌دارد تا در بازار کم شود و قیمت آن گران گردد، یکی از محققین در زمینه معنای لغوی و اصطلاحی احتکار می‌گوید: با توجه به کلمات اهل لغت می‌توان گفت: مفاد این کلمه (احتکار) به حسب اصل و وضع، نگهداری چیزی است که مردم به آن

نیازمندند و آن را به انحصار خود درآوردن و مخفی نگاه داشتن و مردم را از دسترسی به آن دور نمودن است و مفاهیم لجاجت و ظلم و سوء معاشرت از لوازم آن محسوب می‌گردد و شاید اصل در مفهوم احتکار، ظلم و بدرفتاری باشد، آنگاه در حبس و نگهداری آنچه مردم بدان نیازمندند به کار برده شده است، زیرا این از بارزترین مصادیق ظلم است.

در هر صورت احتکار به حسب مفهوم شامل هر چیزی است که مردم بدان نیازمندند و نگاه‌داری آن موجب ظلم و کمبود می‌گردد. پس منحصر به طعام نیست و اینکه در کلمات (اهل لغت) احتکار طعام آمده از باب مثال است، زیرا طعام از بارزترین چیزهایی است که مردم بدان نیازمندند» (منتظری، دراسات فی ولایه، ۵، ۵۲-۵۱).

مرحوم صاحب جواهر چنین فرموده است: «ذخیره کردن هر چیزی که مورد نیاز انسان‌ها است و مضطر به آن می‌باشند از قبیل خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و غیر اینها، مانند حکم احتکار است. حکم حرمت به زمان خاص یا جنس خاص و نوع خاصی از عقد، محدود نیست. بلکه شاید اگر کسی جنسی را که فراوان است و مردم به آن احتیاج ندارند، احتکار کند تا در اثر گران شدن، مردم به آن محتاج شوند، حرام باشد. بلکه گاهی گفته می‌شود که چنین کاری با صرف قصد گران شدن و میل به آن نیز حرام است هر چند قصد اضرار هم نداشته باشد. پس احتمال دارد برخی از موارد فوق در ردیف احتکار حرام جای گیرد. (ایشان همچنین می‌گویند) اگر مردم در زمان قحطی به غذای جدیدی عادت کنند. در صورتی که مبنای حکم در احتکار، علتی باشد که در اخبار ذکر شده، حکم حرمت در این نوع از غذا هم جاری می‌شود و در روایات مربوط به احتکار، عباراتی وجود دارد که نشان می‌دهد حرمت احتکار دایر مدار نیاز مردم است، اگر چه این مطلب دارای اشکال روشنی است» (نجفی، جواهرالکلام، ۲۲، ۴۸۳-۴۸۱). یکی از فقها چنین می‌نویسد: «بزرگانی مانند شیخ در مبسوط و علامه حلی در سرائر و نیز کتاب نه‌ایه الاحکام و وسیله و تذکره و دروس و مسالک، احتکار نمک را نیز حرام دانسته‌اند و حال آنکه نه در نصوص اثری از آن مشهود است و نه اصولاً جزء قوت و آذوقه محسوب می‌گردد به گونه‌ای که جان مردم در بازار سیاه آن در



خطر افتد و هر چند از مواد غذایی محسوب می‌شود ولی ارزش غذایی ندارد بلکه برای چاشنی و مطبوع‌شدن غذا به کار می‌رود و لذا مرحوم شیخ انصاری در این مقام می‌گوید: «ولعله لفحوی التعلیل الوارد فی بعض الاخبار من حاجت الناس» شاید دلیل برای نمک، فحوای تعلیل وارده در بعض اخبار است که احتیاج مردم را ملاک قرار داده است «محقق داماد، احتکار از نظرگاه فقه اسلام، ۵۷».

با بررسی اوضاع مالی و اقتصادی زمان صدور روایات می‌توان سبب اختلاف را به دست آورد. موارد ذکر شده احتکار در روایات، بدین جهت بوده که در آن زمان آنها کالاهای ارزشی به حساب می‌آمدند و پیشوایان ما با توجه به نیاز مردم، حکم احتکار را بر آن قرار داده‌اند، نه آنکه آن موارد دارای خصوصیتی بوده‌اند. بنابراین، موارد منصوص به گونه قضایای خارجی است که امامان با توجه به نیازهای اقتصادی زمان، تعیین مصداق فرموده‌اند و در صدد تحدید حکم برای آنها نبوده‌اند و همه چیز اعم از خوراکی، بهداشتی، دارویی و لوازم ساختمانی و کلیه لوازم زندگی، مشمول حکم احتکار می‌شوند.

#### ۴-۹- تأثیر زمان و مکان در پیدایش موضوعات جدید

پیشرفت‌های صنعتی و علمی، موضوعاتی را که قبلاً نبوده پدید آورده است، از این‌رو فقیه باید این موضوعات را، هر چند به کمک خبرگان و متخصصان فن با دقت مطالعه کند. اینک به برخی از این موضوعات اشاره می‌کنیم:

##### ۱-۴-۹- حکم پیوند اعضا

عضوی که از بدن انسانی جدا شود، از نظر شرعی حکم میتة را دارد و نجس است و لذا نباید همراه نمازگزار باشد. این حکم در زمانی است که عضو جدا شده به بدن انسانی دیگر پیوند نشده باشد اما هنگامی که آن عضو به بدن دیگری پیوند شد و جزء بدن انسان دیگر شد،

نه عنوان میته بر آن صدق می‌کند و نه حکم نجس بر آن بار می‌شود، بلکه به منزله عضوی پاک برای انسان دوم است و این بدین جهت است که موضوع از نظر ویژگی و شرط تغییر کرده و به تبع آن، حکم آن نیز تغییر می‌کند.

#### ۲-۴-۹- حکم قرارداد بیمه

«اوفوا بالعقود» فراگیر است و شامل هر عقد و قراردادی می‌شود مگر عقدی که به جهتی از جهات دیگر فساد داشته باشد که از قلمرو قاعده خارج شود. فسادی که موجب بطلان عقد می‌شود یا فساد شرعی است که به عللی شرع مقدس آن را فساد دانسته باشد یا فساد عقلی است که عقل سالم و فطرت پاک انسانی که عطیه الهی است آن را فساد بداند. در «عقد بیمه» می‌بینیم که همه خردمندان و صاحب‌نظران و دوران‌دیشان جامعه از اقشار مختلف، لزوم و صحت آن را امضاء کرده و در بسیاری از موارد اگر بدون استفاده از بیمه و قبل از انعقاد قرارداد بیمه، اقدامی صورت پذیرد آن را زشت می‌شمارند و از جهت شرعی نیز اگر شرایط صحت تحقق عقود، مراعات شود مانعی برای نافذ بودن و اعتبار آن وجود ندارد. بنابراین دلیلی نداریم که از فراگیری و شمول قواعد عامه نسبت به عقد بیمه، جلوگیری کنیم. همچنین امام خمینی درباره بیمه می‌نویسد: «ظاهر این است که بیمه، عقد مستقلی است و بدون شک و شبهه آنچه بین مردم رایج است نه صلح است و نه هبه معوضه» (خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۵۸۴).

#### ۵-۹- تأثیر زمان و مکان در موضوع، با توجه به پیشرفت علوم جدید

##### ۱-۵-۹- قرار گرفتن ماه بین خورشید و زمین (محاق)

قرار گرفتن ماه بین خورشید و زمین، علت عدم رویت آن است از این وضعیت به محاق تعبیر می‌کنند. برخی از تقریر کنندگان درس خارج فقه محقق خویی در این زمینه نوشته‌اند.

«شروع و آغاز ماه قمری، عبارت است از خارج شدن آن از تحت الشعاع خورشید به اندازه‌ای که قابل دیدن باشد اگر چه به صورت اجمالی و ضعیف، این حالت همان طور که مشاهده می‌کنی امری واقعی و وحدانی است که نتیجه آن این است که اختلافی در آغاز ماه قمری بین شهری با شهر دیگر و نقطه‌ای از زمین با نقاط دیگر آن، پیش نمی‌آید. زیرا همان طور که دانستی نسبت آن بین ماه و خورشید است نه بین ماه و زمین، بنابراین اختلاف مابین نقاط مختلف زمین تأثیری در پیداشدن این ظاهر شده و وجود یافته در درون جو و فضا ندارد» (بروجردی، مستند العروه الوثقی، ۱۲، ۱۱۸). از استدلال مذکور به وضوح در می‌یابیم که شناخت متفاوت از موضوع که ناشی از علوم تجربی حاصل می‌گردد، چگونه در تغییر فتوا مؤثر می‌افتد.

بنابراین، قرار گرفتن ماه در بین خورشید و زمین (محاق) علت عدم رؤیت آن است، پس رؤیت آن برای مردم زمین، نسبی نیست و معنا ندارد که در یک شهر ماه قمری رؤیت شود و عید فطر باشد و در یک شهر دیده نشود و ماه رمضان باشد.

این اطلاعات برای یک فقیه (مانند آیت الله خویی) موجب می‌شود که به نوعی فتوا دهد که اگر ماه در یک شهر دیده شد، برای تمام بلاد مسلمین حکم اول ماه می‌شود (فیاض، مجله النور، ۳۳). بنابر این محقق خویی با عنایت به موضوع‌شناسی خاص خود از خروج ماه از محاق و بهره‌گیری از منطق اطلاق‌گیری از ادله، خروج ماه از محاق را آغاز ماه قمری برای همه اهل زمین دانسته‌اند.

## ۲-۵-۹- مسأله مالکیت زمین و استخراج نفت

یکی از مسائل مطروحه در فقه اسلامی، نحوه مالکیت زمین و توابع آن است. برای زمین اقسامی بیان می‌شود که یکی از آنها مالکیت به واسطه احیاست. هر کس زمین مواتی را آباد سازد،

۱- «تكون الهلال عبارة عن خروجه عن تحت الشعاع بمقدار يكون قابلا للرويه و لو في الجملة و هذا كماترى امر واقعى وحدانى لا يختلف فيه بلد عن بلد و لا صقع عن صقع لانه عرفت نسبة بين القمر و الشمس لا بينه و بين الأرض فلا تأثير لاختلاف بقاعها في حدوث هذه الظاهرة الكونيه في جو الفضاء»

مالک آن سرزمین و مجاز در استفاده از منافع آن است و می‌تواند مانع دیگران از بهره‌برداری از آن زمین گردد.

در روایات متعددی که از جهت سند نیز دارای اعتبارند، آمده است که: «هر کس زمین موتی را آباد کند، آن زمین از آن اوست» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۷، ۳۲۷).

یکی از احکام مترتب بر ملکیت مطلقه مالک، جواز استفاده شخص مالک از منافع زیرزمینی و معادن زمین مملوک است. در این جا مسأله توجه به زمان و مکان پیش می‌آید و فقهای بصیر و آگاه با توجه به تحول مکانیزم استخراج و اکتشاف نفت به مقدار بسیار زیاد در اعماق زمین دیدگاه‌های تازه‌ای را ارائه می‌کنند. دو نکته اساسی در این جا مطرح می‌شود: اولاً: آیا معدن زیرزمینی مانند معدن نفت که در اعماق زمین وجود دارد، تابع زمین بالای آن و مملوک صاحب آن زمین هستند؟ ثانیاً: آیا این معادن به ملکیت شخصی (غیردولتی) در آیند؟ و آیا اجازه شرعی استخراج چنین معادنی به افراد (چه مالک زمین چه غیر مالک) داده می‌شود؟

حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه دبیر شورای نگهبان چنین مرقوم داشته‌اند: «پس از سلام و تحیت اصل مسأله تبعیت اعماق زمین و نیز هوا نسبت به املاک شخصی تا حدود احتیاجات عرفی است: مثلاً اگر کسی در خارج از محدوده منزل و یا زمین شخصی و یا وقفی کانالی زده و از زیرزمین آنها عبور کند و یا تصرف نماید دارندگان منزل یا متولیان نمی‌توانند ادعایی بنمایند و یا اگر کسی بالاتر از مقدار متعارف بنایی ایجاد، یا رفت و آمد نماید هیچ یک از مالکین و یا متولیان حق جلوگیری از آن را ندارند و بالأخره تبعیت زمین شخصی به مقدار عرفی است و آلات جدید، هیچگونه دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارد ولی تبعیت کشور مقدار بسیار زیاد است و دولت حق دارد تا از تصرف بیش از حق عرفی شخص یا اشخاص جلوگیری نماید. بنابراین نفت و گاز و معادنی که خارج از حدود عرفی املاک شخصی است تابع املاک نمی‌باشد و اما اگر فرض کنیم معادن و نفت و گاز در حدود املاک شخصی است که فرضی بی‌واقعیت است، این معادن چون ملی است و متعلق به ملت‌های حال و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند از تبعیت املاک

شخصیه خارج است و دولت اسلامی می‌تواند آنها را استخراج کند ولی باید قیمت املاک اشخاص یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمین‌ها بدون محاسبه معادن در قیمت یا اجاره بپردازد و مالک نمی‌تواند از این امر جلوگیری نماید» (خمینی، استفتاءات، ۲، ۵۸۹-۵۸۸).

حضرت امام (ره) در این نامه به چند نکته اشاره کرده‌اند:

- ۱- تبعیت زمین در اعماق و در جو مطلق نیست و به احتیاج عرفی ملکیت پایان می‌پذیرد.
- ۲- آلات جدید دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارد.
- ۳- تبعیت زمین برای یک کشور بسیار زیاد است.
- ۴- آنچه متعلق به ملت‌های حال و آینده می‌شود ملی و در اختیار دولت اسلامی است. بررسی موارد فوق دخالت عنصر زمان و مکان را در اجتهاد نشان می‌دهد.

## ۹-۶- تأثیر زمان و مکان در تغییر شیوه‌های اجرای احکام

### ۹-۶-۱- حکم احیای انفال و مباحات، در زمان کنونی

از روایات اهل بیت (ع) استنباط می‌شود که انفال (مراعات، جنگل‌ها، دریا، پرندگان، وحوش و...) برای شیعیان مباح و حلال شمرده شده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۴، ۵۴۵). با توجه به این که اقتصاد و تولید در حیات فردی و اجتماعی بشر تأثیر فراوان دارد و امروزه که ابزار تولید و روابط اقتصادی و همچنین شیوه‌های استفاده از انفال تغییر کرده و پیشرفته شده و طمع انسان به آن افزایش پیدا کرده است، آیا با تمسک به اطلاق دلیل مباح بودن آن برای شیعیان می‌توان به جواز تصرف در آنها حکم کرد؟ این کار را بدلیل پیامدهایی که دارد، قطعاً نمی‌توان پذیرفت. برخی از پیامدهای تمسک به اطلاق دلیل انفال عبارتند از: الف- نابودی مراکزی که موجب حفظ و سلامت محیط زیست هستند. ب- به خطر افتادن زندگی بسیاری از موجودات. ج- سلب حق فعالیت اقتصادی از دیگران. د- به وجود آمدن سرمایه‌داری کلان. ه- به خطر افتادن مصالح اجتماعی و ایجاد اختلال در نظام.

## ۲-۶-۹- نحوه تقسیم غنائم جنگی، در عصر کنونی بین رزمندگان

همه فقیهان معتقدند که غنائم جنگی پس از اخراج خمس آن باید به ترتیب خاصی بین رزمندگان تقسیم شود. شهید مطهری در ارتباط با غنائم جنگی می‌فرماید:

«غنیمت عبارت است از آنچه که در میدان جنگ به دست سربازان می‌افتد و به وسیله جنگ گرفته می‌شود. هر چیزی که به وسیله جنگ و به تعبیر قرآن با یورش با اسب و شتر- یعنی آنجا که رسماً حمله، حمله جنگی است- و با زور شمشیر گرفته می‌شود آن را «غنیمت» می‌گویند. غنائم جنگی از نظر اسلام به پنج قسمت تقسیم می‌شود، چهار قسمت میان سربازها- همان‌هایی که در جنگ شرکت داشته‌اند- تقسیم می‌شود و یک قسمت اختصاص به پیغمبر پیدا می‌کند که خمس است و مصرفش همان مصرف خمسی است که ما می‌دانیم (واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمس و للرسول و لذی القربی)» (انفال، ۴۱) (مطهری، مجموعه آثار، ۲۷، ۱۴۸). غنائم جنگی در عصری که این دستور صادر شده شامل شمشیر، نیزه، کمان، اسب و امثال اینها بود. بی‌شک، تقسیم این موارد بین رزمندگان در آن دوره کار آسانی بوده است. اما امروزه در سایه پیشرفت‌های شگرف علمی، غنائم جنگی در حد توپ، تانک، وسایل زرهی، هواپیماها و کشتی‌های جنگی است. بدون تردید، تقسیم این غنائم میان رزمندگان بسیار مشکل، بلکه غیرممکن است. بنابراین فقیه باید برای اجرای این حکم شیوه‌ای اتخاذ کند تا بین عمل به اصل حکم و دوری از عوارض ناشی از آن جمع شود.

## ۳-۶-۹- پرداخت‌کننده دیه قتل خطئی محض در زمان ما کیست؟ عاقله یا

### خود قاتل؟

در باب دیات، در مسأله قتل خطئی محض طبق روایت (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۴، ۳۸۵) داریم اگر قتل ثابت بشود عاقله یعنی قوم و خویشان پدری قاتل باید دیه را پرداخت کنند (بجنوردی،

مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ره)، ۱۴، ۹۳-۹۱). در حالیکه این قاتل ممکن است مثلاً پسرعموهایش را تا به حال ندیده باشد.

اگر وضعیت را ریشه‌یابی کنیم در می‌یابیم این حکم که در زمان پیامبر اکرم (ص) تشریح شد، بر این اساس بوده که در آن زمان، در نجد و حجاز، نظام قبیله‌ای و عرف قبیله‌ای حاکم بوده و قبایل بر اساس آن رئیس قبیله‌ای که داشتند همه با هم اتفاق داشتند. نظام، نظام جمعی بود و سرنوشت را رئیس قبیله تعیین می‌کرد، به اصطلاح امروز می‌توانیم بگوییم با هم یک مسؤولیت تضامنی داشتند که اگر مشکلی پیش آید، همه در حل مشکل شریک شوند و اگر خیری برسد، باز هم آن خیر برای همه باشد.

آیت‌الله بجنوردی در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد: «... این امر تابع عرف جامعه‌ای می‌شود که در آن قبیله و عشیره سکونت دارد و از پیمان و قراردادی تبعیت می‌کند که بین خود منعقد نموده‌اند. حال اگر در هر قتل خطایی واقع شده در هر نقطه از عالم، دیه را بر عاقله ثابت بدانیم (آن-هم عاقله‌ای که در قاره دیگر سکونت دارد و هیچ‌گونه ارتباطی با قاتل ندارد و هیچ مسؤولیت قراردادی و پیمانی بین آنان نیست) به چه عنوان باید بدین مطلب ملتزم شویم که عاقله باید عهده‌دار داریه شود؟ اصلاً این مسأله عقلایی نیست. بنابراین در موارد قتل خطای محض، چه به اقرار ثابت شده باشد و چه با بینه، یعنی مطلقاً، می‌گوییم دیه بر خود جانی ثابت و وی عهده‌دار پرداخت دیه است و در وضعیت موجود، عاقله مفهومی ندارد» (موسوی، مقالات فقهی حقوقی، ۴۸۸-۴۸۵).

یکی از محققین درباره دیه عاقله می‌نویسد: «برای مثال در ارتباط با مسأله تعلق دیه بر عاقله می‌توان این بحث را مطرح کرد که شارع مقدس اسلام که در مواردی از جنایات، دیه را متوجه عاقله ساخته، آیا از احکام ثابت است و یا از احکام متغیر؟

فقهاء عظام (رضوان الله تعالی علیهم) آن را از احکام ثابت دانسته‌اند، فلذا بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی فرموده‌اند که عاقله مسؤول پرداخت دیه است و هر وقت از آنان می‌پرسیدند که چرا عاقله باید دیه جنایت دیگری را بپردازد، پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشتند. برای مثال نقل می‌کنند وقتی شاه عباس از شیخ بهایی در مجلس درسش پرسید چرا عاقله باید دیه قتل خطایی را بپردازد؟

شیخ بهایی در پاسخ فرمودند به خاطر این است که عاقله مسؤول تربیت قاتل بوده و چون به مسؤولیت خود عمل نکرده، مکلف به پرداخت دیه شده است. بدیهی است که این پاسخ، پاسخ درستی نیست، زیرا در قتل خطایی دیه متوجه عاقله می‌شود و مگر عاقله مکلف است که نگذارد قاتل قتل خطایی انجام دهد؟... عاقله که گاهی مسؤول پرداخت دیه است خواه خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت) معنی ندارد که مجازات شوند و اگر دیه مجازات باشد، باید گفت که افراد بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند و این برخلاف عدالت و منطق عقل مستقیم و فکر سلیم می‌باشد. مضافاً به اینکه در بسیاری از روایات به ضمان دیه تعبیر شده است و ضمان، ظهور در مسؤولیت مالی دارد نه مجازات» (مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق، ۱، ۱۹۹-۱۸۹-۴۰).

#### ۱۰- تأثیر زمان و مکان در ملاکات احکام عبادی

مقصود از احکام عبادی، دستوراتی است که برای امتثال و اجرای آن به قصد قربت نیاز است و شارع مقدس آنها را برای تهذیب نفوس و تقویت جنبه عبودیت جعل کرده است. گرچه برخی از عبادات از نظر کیفیت ملاک و هویت آن در انظار محققین مجهول است، اما این مطلب را نمی‌توان انکار کرد که در برخی از موارد می‌توان ملاکات احکام عبادی را از بطن شریعت استخراج کرد.

##### ۱-۱۰- اقامه نماز جمعه

طبق فتوای برخی از فقهاء اگر نماز جمعه تشکیل شود، بر مؤمنین لازم است که در آن شرکت کنند اما در زمانی که اقامه نمی‌شود، حتی مجزی از نماز ظهر هم نیست. از این فتوا به‌خوبی استفاده می‌شود که یک فعل عبادی ممکن است در شرایط خاص زمانی، دارای مصلحت باشد و در شرایط دیگر فاقد آن مصلحت باشد به عبارت دیگر از این فتوا می‌توان ملاک آن در برخی از ازمینه را کشف کنیم.



## ۲-۱۰- تأثیر زمان و مکان در نوع وجوب جهاد

یکی از محققین در پاسخ به این سؤال که آیا زمان و مکان در مسائل عبادی هم تأثیر دارد؟ می‌فرماید: «بله، حتی در مسائل عبادی ممکن است مصداق پیدا بکند. مثلاً ممکن است جهاد که واجب کفایی است در شرائطی واجب عینی شود» (مکارم شیرازی، نقش زمان و مکان و حکم عقل در اجتهاد، ۱۴، ۳۶۴).

آنچه مسلم است آن است که در میان مسائل عبادی، برخی از آنان در نظر شارع مقدس بر دیگری مقدم است و چه بسا در این تقدم مسأله زمان و مقتضیات و شرایط آن، دخالت روشنی داشته باشد.

## ۳-۱۰- طواف در حج

از مسائلی که ائمه معصومین (ع) و از جمله حضرت امام صادق (ع) حکم جدید را به اقتضای زمان و مکان برای آن بیان کرده‌اند، مسأله طواف در حج است. این طواف در فاصله بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل، که حدود آن بیست و شش ذراع و نصف است، انجام می‌گیرد. در این مورد، بین فقهاء اختلاف است و آن هم به جهت ادله‌ای است که در این مورد وجود دارد، یعنی اگر به دور خانه خدا، بدون در نظر گرفتن این مقدار طواف صورت گیرد، به نظر بعضی از فقهاء باطل است و به نظر بعضی صحیح و ما به جهت اختلاف که بر اثر ادله گوناگون به وجود آمده به ذکر روایات اشاره می‌کنیم:

یاسین ضریر از حریر بن عبدالله از محمد بن مسلم نقل می‌کند که او گفته است: سألته عن حد الطواف...؟ تا آنجا که در روایت آمده است: «... و انتم اليوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت، فکان الحد موضع المقام اليوم، فمن جازه فلیس بطائف، و الحد قبل اليوم و اليوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلهما، فمن طاف فتباعد من نواحیه ابعده من مقدار ذلک کان

طائفا بغير البيت، بمنزله من طاف بالمسجد لانه طاف في غير حد و لا طواف له» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱، ۳۵۰).

از طرف دیگر، روایتی هست که مرحوم صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه با اسناد خود از ابان نقل می‌کند که محمد بن علی حلبی گفته است: سألت ابا عبدالمطلب... (ع) عن الطواف خلف المقام؟ قال: «ما احب ذلك و ما اری به باسا، فلا تفعله الا ان لاتجد منه بدا». مفاد روایت این است که حضرت امام صادق در جواب سؤال از طواف پشت مقام که شعاع دور آن از کعبه، از آن مقدار معهود زیادتر می‌شود، فرمودند: این گونه طواف را من دوست ندارم ولی عیبی هم در آن نمی‌بینم. پس تو این گونه طواف را انجام نده (یعنی آن حد را رعایت کن) مگر آنکه چاره‌ای نداشته باشی یعنی؛ مثلاً مجبور باشی از پشت مقام خارج از حد معین طواف کنی.

حالا برگردیم به تحلیلی که در مورد این دو روایت وجود دارد: اگر روایت اول از حضرت امام باقر باشد، احتمال دارد چنین گفته شود: در زمان آن حضرت جمعیت طواف‌کننده آن مقدار زیاد نبوده که نتوان آن حد مقرر و معین را رعایت کرد بلکه به طور عادی در حال طواف، آن حد معین مراعات‌شده بوده است. ولی در زمان حضرت امام صادق که روایت دوم از آن حضرت نقل شد، جمعیت بیشتر شده و رعایت آن حد، مشکل‌تر بوده است و لذا حضرت می‌فرماید: «الا ان لاتجد منه بدا». از سوی دیگر، اگر روایت اول هم از حضرت امام صادق باشد (زیرا روایت اول مضمرة است ولی به لحاظ اینکه محمد بن مسلم نقل می‌کند و ایشان از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بودند، احتمال می‌رود روایت از امام باقر (ع) باشد و احتمال می‌رود از امام صادق زمان صدور آن، بر روایت دوم مقدم است، چون محمد بن مسلم از اصحاب دیرین و پیر آن حضرت بوده و محمد بن علی حلبی (راوی روایت دوم) از اصحاب حضرت امام صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) به شمار می‌رود. بنابراین، زمان صدور این روایت متأخر از روایت اول است و حکم بر اساس موقعیت زمانی و مکانی زمان متأخر صادر شده است.

#### ۴-۱۰- تأثیر زمان و مکان در تعمیم موارد زکات

زکات در لغت (ابن منظور، لسان العرب، ۶، ۶۴) قرآن به معنای طهارت و پاکیزگی (کهف، ۷۳؛ شمس، ۹؛ نور، ۲۱) و نمو (بقره، ۲۳۲) و عمل صالح (مریم، ۱۴ و ۳۲) آمده است و در اصطلاح فقها زکات حقی است واجب در مالی که به حد نصاب رسیده باشد. صاحب جواهر در تعریف زکات می‌فرماید: «زکات عبارت است از خارج کردن پاره‌ای از دارایی تا بقیه با برکات الهی رشد و نمو کند و درجات صاحبش را زیاد نماید و مال را از حرام و صاحبش را از صفات مذموم پاک گرداند» (نجفی، جواهرالکلام، ۱۵، ۳). گرچه مشهور فقها بر این باورند که زکات تنها به ۹ چیز معین یعنی گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند تعلق می‌گیرد و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد در صورتی که مال به مقدار نصاب برسد و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن تصرف کند، باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند، ولی چه بسا با عنایت به زمان و مکان بتوان گفت که انحصار اخراج زکات به موارد نه‌گانه به عنوان برجسته‌ترین مصادیق آن در زمان تشریح و تبیین شریعت از ناحیه معصومین بوده است چنانکه در برخی روایات موارد دیگر نیز به حسب مقتضیات زمان افزوده شده است. نکته قابل ملاحظه اینکه آیا در مثل زمان ما ممکن است به انحصار زکات در نه چیز شناخته‌شده، با شرائط خاصه آنها ملتزم شد؟! با اینکه می‌دانیم طلا و نقره مسکوک و نیز شتر و گاو و گوسفندی که تمام سال را بچرند در این زمان‌ها یافت نمی‌شود مگر خیلی کم و ناچیز به طوری که می‌شود گفت موضوعاً منتفی است و گندم و جو و خرما و کشمش هم در قبال دیگر منابع ثروت چون صنایع و کارخانه‌های عظیم، تجارت‌های بزرگ و سودآور، ساختمان‌های آسمان‌خراش، کشتی‌ها و ماشین‌ها و هواپیماها و محصولات گوناگون کشاورزی و ... بسیار ناچیز و کم‌ارزش است و از سوی دیگر مصارف هشت‌گانه زکات هم که مساوی با عمده احتیاجات اجتماع و دولت‌ها در زمان‌های مختلف است به اموال زیاد نیازمند است. آیت‌الله منتظری درباره وجوب زکات مطابق با زمان و مکان چنین گفته‌اند: «اصل ثبوت زکات از قوانین اساسی اسلام بلکه جمیع ادیان الهی است و زکات در آیات

قرآن همانند نماز که ستون دین است قلمداد شده چون اساس مالی حکومت اسلامی است و این فریضه در آیات زیادی تکرار گردیده، مخصوصاً اگر خمس را هم به زکات ارجاع دهیم و آن را از مصادیق زکات بدانیم چنانچه این موضوع همراه با آیاتی که پرداخت زکات را از قول مسیح(ع) و اسماعیل(ع) و انبیاء گذشته بیان می‌کند، پس زکات در جمیع ادیان الهی امری ثابت بوده و در اسلام نیز تشریح گردیده است. از سوی دیگر چون منابع مالی مردم و ثروت آنان به حسب زمان‌ها و مکان‌ها مختلف می‌باشد، و دین اسلام هم برای جمیع بشر و برای همیشه تشریح شده، چنانکه قرآن و سنت بیانگر این حقیقتند، به ناچار اصل ثبوت زکات در قرآن ذکر شده و پیامبر (ص) مخاطب به آیه شریفه: «خذ من اموالهم صدقه» (توبه، ۱۰۳) گردیده، ولی در قرآن آنچه در آن زکات است به نحو تعیین ذکر نشده بلکه جمع مضاف (اموالهم) که شامل همه اموال مردم است مفید عموم بوده و غیر از این آیه عمومات دیگری هم در قرآن ذکر گردیده مثل آیه شریفه: «و مما رزقناهم ینفقون» (بقره، ۳) و از آنچه روزیشان داده‌ایم در راه خدا انفاق می‌کنند و آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض» (بقره، ۲۶۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید انفاق کنید (زکات بدهید) از قسمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌اید» (منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ۶۹-۶۱).

### ۱۱- جمع بندی و نتیجه گیری

از راه زمان و مکان می‌توان ملاک قطعی حکم و ویژگی‌های موضوع را تشخیص داده و حکم خاص آن را دریافت و چون ملاک حکم و یا ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوع آن در بستر زمان قابل تحول و تبدیل و تغییر است، حکم آن نیز تحول و تغییر می‌پذیرد، زیرا حکم در همه احوال تابع موضوع است، همان‌گونه که عرض تابع معروض و معلول تابع علت است و به مجرد تغییر موضوع و یا ملاک، حکم نیز تغییر می‌کند. تأثیر زمان و مکان در ملاک حکم یا تحول در عوارض یا

ماهیت موضوع، نباید ما را بدین توهم بکشاند که زمان و مکان را از منابع حکم به‌شمار آوریم و همچنین زمان و مکان در حجیت یا عدم حجیت ادله و منابع مؤثر نیستند. یعنی نمی‌توان گفت، اجماع و یا شهرت در زمانی معتبر و در زمان دیگر معتبر نمی‌باشد و یا استحسان و مصالح مرسله و قاعده استصلاح و یا قیاس زمانی معتبر و زمان دیگر معتبر نباشند و یا خبر ضعیف در زمانی معتبر و در زمان دیگر معتبر نباشد، بلکه نقش آنها در تحول موضوعات احکام و یا ویژگی‌های آنهاست که البته این تحول، احکام متناسب خود را ایجاب می‌نماید.

### فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۸.
- ۵- انصاری (شیخ)، مرتضی، مکاسب، الهادی، قم، ۱۳۷۵.
- ۶- بروجردی (شیخ)، مرتضی، مستند العروه الوثقی، تقریرات درس آیت الله خویی، علمیه، قم، ۱۴۱۴.
- ۷- جناتی، محمد ابراهیم، فقه و زمان، احیاگران، قم، ۱۳۵۸.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۸.
- ۹- حکیم، سید محسن، منهج الصالحین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲.
- ۱۰- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، اعلمی، بیروت، ۱۳۹۹.
- ۱۱- حلی (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۱۲- خمینی (امام)، روح الله، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳- خمینی (امام)، روح الله، مکاسب المحرمه، علمیه، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۴- خمینی (امام)، روح الله، استفتاءات، دفترانتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- ۱۵- خمینی (امام)، روح الله، تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی تا.
- ۱۶- خوانساری، احمد، جامع المدارک، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۵.
- ۱۷- زنجانی، موسی، کیهان اندیشه، شماره اول، تهران، بهار ۱۳۷۰.

- ۱۸- سبحانی، جعفر، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، (فارسی)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، شماره ۴۳.
- ۱۹- صدر (شهید)، سید محمد باقر، الحاشیه علی المنهاج الصالحین، دائره المعارف للمطبوعات، قم، بی تا.
- ۲۰- صفاتی، زهره، مقاله نقش زمان و مکان از دیدگاه فقهی حضرت امام خمینی، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، چاپ مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴.
- ۲۱- فیاض، محمد اسحاق، از شاگردان آیت الله العظمی خویی(ره)، مجله النور «شهریه الاسلامیه»، ۱۴۱۴.
- ۲۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۲۳- محقق داماد، سید مصطفی، احتکار از نظرگاه فقه اسلام، اندیشه های نو در علوم اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
- ۲۴- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، میزان، تهران، ۱۴۱۷.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، قم، ۱۳۶۶.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، قم، ۱۳۷۱.
- ۲۷- معلوف لوییس، المنجد فی اللغه و الاعلام، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۶.
- ۲۸- معرفت، محمد هادی، مجله فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، بی تا.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، نقش زمان و مکان و حکم عقل در اجتهاد، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۱۴، ص ۳۶۴، چاپ مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴.
- ۳۰- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، قم، سرایی، ۱۳۷۹.
- ۳۱- منتظری، حسینعلی، مکاسب، تفکر، قم، ۱۴۱۵، بی تا.
- ۳۲- موسوی بجنوردی، سید محمد، مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی، عروج، تهران، ۱۳۸۰.
- ۳۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۲.
- ۳۴- یزدی، محمد، مجله فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، بی تا.